

خویشاوند جامع خود را به قبایل همجوار ارضی دادند. همه اشخاص صاحب زمین، بدون توجه به اینکه سابقا پاتریسین یا پاپ بوده‌اند اینک به عنوان اعضای جماعت شناخته می‌شدند. اصل اقتصادی به صورت اصل اساسی تقسیم اجتماعی در آمد.

مرحله‌ای مهم در صورت بندی جدید جماعت روم اصلاحاتی بود که بنا به روایتی در قرن ششم پ.م بوسیله «سرویوس تولیوس» رمی به مورد اجرا گذاشته شد. به موجب این اصلاحات، جمعیت روم برحسب موقع اقتصادی خود به گروهها (طبقات) متعددی تقسیم شد. شهروندان طبقات ثروتمندتر مجبور بودند عده زیادی سرباز برای خدمات نظامی فراهم آورند. شهروندان کم ثروت که از نظر تعداد بیشتر بودند در تهیه سرباز سهم کمتری برعهده داشتند. بزرگترین فشر جمعیت که کلا شامل تھی‌دستان و به اصطلاح پرولتارین (از ریشه لاتینی proles به معنی اولاد) بود یعنی کسانی که چیزی بجز اولاد خود نداشتند فقط باید يك «سنتوری» (یکصد سرباز) بسیج می‌کردند.

این شیوه تقسیم اجتماعی واجد اهمیت سیاسی عظیمی بود. زیرا شهروندان بوسیله «سنتوری»ها رأی می‌دادند و هر طبقه همانقدر دارای رأی که «سنتوری» در اختیار داشت.

بدینگونه مقدار ثروت هر فرد، مقام، نفوذ و اعتبار وی را در جامعه تعیین می‌کرد. در نتیجه این اصلاحات ثروتمندترین پلین‌ها با پاتریسین‌ها در آمیختند در حالیکه فشر پائینی پلین‌ها تھی دست‌تر گردیدند. انقراض سلطنت در ۵۰۹ پ.م و استقرار جمهوری بهیچوجه موقع آنها را تغییر نداد.

تکامل اقتصادی جامعه روم که به تقسیم اجتماعی میان پیشه‌ها و کشاورزی و افزایش مبادله بستگی داشت. رفته رفته بر اهمیت نقش کار برده‌وار افزود.

نخستین
جمهوری

این پدیده به استحکام بیشتر دولت بمشابهة يك ارگان سلطه طبقاتی برده داران و قشرهای کامروا منجر گشت.

«سنا» ارگان عالی جمهوری روم بود. حکومت دو «ماژیسترا» جانشین

حکومت . دشاہ گشت کہ در آغاز موسوم به پراتوری و سپس به عنوان کنسول معروف شد. مائستراها برسنا ریاست داشته و فرمانده سپاهیان بودند . ابتدا مائستراهائی از قشر پائین تر روی کار آمدند. از آنجا که این مقامها بدون موجب بود معمولا نمایندگان طبقه حاکمه آنها را اشغال می کردند. این امتیازی فقط برای پاتریسینها بود که مقامهای مائستراها را اشغال کنند و به عضویت درسنا انتخابات شوند.

مبارزه میان پاتریسینها و پلبها هیچگاه قطع نشد. این مبارزه در دو جهت عمده جریان داشت: مسئله زمین و بویژه مسئله بردگی و امداران و حقوق سیاسی پلبها. پلبینهای زمیندار کوچک که موقع اقتصادی آنها دائماً تضعیف می شد و بردیونشان افزوده می گشت علیه پاتریسینهای زمیندار بزرگ به شورش برمیخواستند. این مبارزه با قشر بنسدی اقتصادی میان پلبها وضع پیچیده‌ای بخود گرفت.

پلبینها توانستند امتیازات چندی کسب کنند که مهمترین آن الغاء بردگی ناشی از وام داری بود. در این هنگام آنها به عالی ترین مائستراها، دسترسی یافتند. مقام تریبون خلق معمول گشت و تنها پلبها میتوانند به تریبونی انتخاب شوند. تریبونها حق داشتند تصمیمات متخذه توسط مائستراهای پاتریسین را هرگاه به زیان منافع پلبها تشخیص دهند مانع گردند.

مبارزه میان پاتریسینها و پلبینها به تقسیم نهایی جامعه بر حسب وضع اقتصادی انجامید. که با اصلاحات سرو بوس و تولیوس آغاز شد. در این زمان آخرین بقایای طایفه‌های پاتریسین کهن و پلبهای مرفه کاملاً در هم ادغام شدند. ممتازة جدید نجبا یا اشراف را تشکیل دادند. از این پس واژه «پلب» پیشین خود را از دست داد و دیگر بر قشر تحتانی و بهره کش جمعیت اطلاق گشت. /

دوره متقدم جمهوری (قرون پنجم - سوم پ. م) با جنگهای دائمی رم برای تملک شبه جزیره آپنین مشخص می گردد. در طی این دوره جریان تشکیل نظام و دولت مرده داری در رم تکمیل شد.

ظهور نظام برده داری

فتح مدیترانه
بدست رم

رشد روابط برده داری و عزم طبقه حاکم برای حل مسئله ارضی از طریق کولونیزاسیون (مهاجرنشینی استعماری م.م) به گسترش سیاست تجاویزی رم به ماورای مرزهای شبه جزیره آپنین انجامید. در اواسط قرن سوم پ.م رم به معارضه با کارتاژ - بزرگترین دولت برده دار آفریقای شمالی - وارد شد که با نابودی کارتاژ و برقراری سلطه رم بر مدیترانه غربی در سال ۱۴۶ پ.م پایان یافت. در طی این دوره رمی ها به فتح بالکان، مدیترانه شرقی، آسیای صغیر، آیسلند، سرزمین باژیک کنونی و جز آن موفق گردیدند. نواحی مفتوح به صورت ایالات امپراطوری رم - منبع ثروت طبقه حاکم جمهوری برده دار رم - درآمدند. جنگ های پیرومند فوق خیل بردگان اوزان را برای طبقه حاکم رم تضمین می کرد. مثلاً پس از فتح ساردنی ۸۰۰۰۰ نفر به بردگی گرفتار شدند و هنگامی که ناحیه یونانی ایپیرا در سال ۱۶۷ پ.م سقوط کرد ۱۵۰۰۰۰ نفر به بردگی فروخته شدند. توسعه خیل بردگان روزن کار برده در اقتصاد دولت برده دار رم افزود.

رواج کار
برده دار

معمول شدن کار برده وار به معنی محرومیت کار آزاد بود. و چون ایتالیا کشوری کشاورزی بود پدیده جدید مخصوصاً در کشاورزی ظاهر شد. استفاده از کار برده وار در کشاورزی به مقیاس بزرگت به ایجاد املاک بزرگ (لاتیفوندا) منجر شد. محصول این اراضی بطور عمده برای فروش بود. این املاک عظیم نه فقط با تصاحب اراضی اشتراکی جماعت ها بدست برده داران «لاتیفوندا» بلکه از طریق ورشکستگی املاک دهقانان کوچک و متوسط تشکیل شد. دهقانان که از منبع درآمد سابق خود محروم شدند یا به صورت

مستأجر اراضی زمین‌داران بزرگ درآمدند و با به شهرها کوچ نمودند. برخی از افراد گروه اخیر به پیشه‌ها و صنعت رو آوردند ولی اکثریت به قشر بی‌طبقه شده جمعیت لومین پرولتاریا - که ریزه‌خوار خوان طبقه حاکم بود پیوستند. قرن دوم پ. م نقطه عطفی در سیر برده‌داری بشمار میرود. از این زمان به بعد بردگان به طور روز افزون به صورت تولیدکنندگان اصلی نظام برده‌داری رم درآمدند.

رشد تدریجی برده‌داری به استقرار شیوه منظم
 رشد بازرگانی
 و سرمایه‌داری

تجارت برده منجر شد در نرم و نواحی دیگر
 بازارهای برده‌فروشی بوجود آمد. تجارت خارجی رونق گرفت. محصولات کشاورزی و اشیاء تجملی از بسیاری از «ایالات» رم (نواحی مفتوح و ممالک وابسته) وارد می‌شد و در برابر، رم وسائیل فلسزی، شراب و روغن زیتون صادر می‌کرد. واردات بیش از صادرات بود. ولی فقدان صادرات با غارت آشکار اراضی مفتوح و بویژه باخیل مبالغ عظیم پول‌چران می‌گشت. رم با تصرف معادن نقره اسپانیا از منبع دائمی مسکوکات برخوردار بود.

رشد بازرگانی و پول در گردش موجب سرمایه‌داری رباخوارانه شد. حرکت‌های مقاطعه کاران مالیاتی، به اصطلاح با جگیران Publicans برای اجرای عملیات گوناگون که مستلزم اعتبار و رباخواری بود تشکیل شد. دکان‌های صرافی همه‌جا سبز شد. صاحبان آنها نه فقط به معاوضه پول بلکه برخی گمارهای بانکی - پس‌انداز و دادن وام در ازای اخذ بهره - مبادرت می‌جستند.

کسانی که شغل آنها بازرگانی و رباخواری بود رفته رفته قشر جداگانه‌ای از طبقه حاکم را بوجود آوردند.

بهره‌کشی غیر انسانی از توده‌های بردگان به تشدید
 رشد تضادهای
 درونی دولت
 رم

مخاصمات اساسی دولت رومیان برده‌داران و بردگان. این تولیدکنندگان ارزش‌های مادی جامعه - انجامید. قیام‌های بردگان مکرر گشت. یکی از این

قیام‌های بردگان عهد باستان قیام اسپارتا کوس بود.

اسپارتا کوس که يك گلا دیاتور بود، توطئه‌ای با شرکت گلا دیاتور هادر شهر کاپوآ در سال ۷۴ پ.م سازمان داد. توطئه کشف شد و تنها معدودی از بردگان موفق به فرار از شهر گردیدند و به کوه «وسوویوس» پناه جستند. این مردان دلیر هسته ارتش ... ر. ۶ نفری‌ای را پایه‌گذاری کردند که تحت فرماندهی اسپارتا کوس در جنوب و ایتالیا جنگیدند و ارتش‌های برده داران را تار و مار ساختند. در نتیجه مساعی مشترك همه نیروهای رمی، برده داران سرانجام توانستند شورشیان را در سال ۷۴-۷۱ پ.م شکست دهند. نظام برده‌داری هنوز نیرومند بود، بردگان توانائی ناپردی آنرا نداشتند. ولی اهمیت قیام مزبور زیاد بود زیرا ضربه‌ای جدی به برده داران وارد کرده روح آزادی خواهی را در خلق تقویت نمود. اسپارتا کوس فنا ناپذیر در تاریخ همچون منار مبارزه برای آزادی نوده‌های زحتمکش از یوغ ستمکاران شناخته شده است.

رابطه میان رم و ایالات زیرسلطه و بهره ده روز به روز تیره تر می شد. بیکار خلق علیه حاکمیت رم در گرفت. مبارزه میان زمین داران بزرگی و کوچک، دهقانان آزادی که بیش از پیش در غرقاب تهی دستی می افتادند. بیشتر شد. جنبش پلب‌های رمی که خواستار تجدید تقسیم اراضی غصب شده جماعت‌ها بدست برده داران بودند در اواخر قرن دوم پ.م توسعه یافت. البته باید دانست تشدید تعارضات داخلی جامعه رم هنوز نشانه بحران نظام برده‌داری بطور کلی نبود. این صرفاً عبارت بود از بحران در شکل موجود دولت برده دار- جمهوری رم. ولی تضادهای مزبور علائم انحطاط آتی نظام برده‌داری بطور کلی را در خود داشت.

بحران جمهوری به يك جنگ داخلی واقعی تبدیل شد که در اواسط آخرین سده پ.م میان گروه‌های گوناگون طبقه حاکم در گرفت.

سقوط جمهوری و
تشکیل امپراطوری

بحران، انعکاس این واقعیت بود که جمهوری رم که برشالوده دولت شهر قرار گرفته بود نمی توانست سلطه طبقاتی برده داران را درچار چوب امپراطوری استعماری پهناور آن تضمین کند. از این رو برده داران احساس می کردند که تنها راه استحکام حکومت شان ایجاد یک دیکتاتوری نظامی است. برده داران ایالات گوناگون رم به سوی حکومت کشیده می شدند. شکل تازه ای از دولت برده داری - امپراطوری - در حال پدید آمدن بود که نماینده طبقه برده داران نه فقط پولیس رم بلکه ایتالیا و سراسر قلمروهای مفتوحه رم بود.

شکل جدید دولت رم از تشکیل دیکتاتوری سزار (نیمه دوم قرن اول پ.م) و دیکتاتوری پسر خوانده و وارث دسمی وی «اوکتاویان آگوستوس»^۱ (قرن اول میلادی) آغاز می گردد. آگوستوس به فرمانروایی عالی امپراطوری انتخاب شد گرچه «سنا» رسماً خود را به عنوان ارگان عالی قانون گذاری می شناخت. گذشته از این مقام، فرماندهی عالی نظامی به وی تفویض گشت. عنوان امپراطور که سابقاً به فرمانده نظامی پیروزمند در طی دوره معینی اعطا می شد در این هنگام جزء لاینفک عنوان فرمانروا گشت.

ارتش که امپراطوران آن را برای حمایت از خویشین بکار می گرفتند به صورت نیروی اجتماعی و سیاسی عمده درآمد. دستگامی دولتی - وابسته به امپراطور - بوجود آمد و بزودی جانشین تأسیسات جمهوری شد.

نیمه دوم قرون اول و دوم میلادی شاهد ظهور امپراطوری نیرومندرم - عصر عظیم ترین فتوحات آن - بود.

سقوط دولت برده دار رم

انحطاط و سقوط جامعه ای مفروض بطور ناگهانی روی نمی دهد. این جریانی طولانی است که به درجه ای از شدت در طی ادوار گوناگون رشد

1- Octavian Augustus

می‌کند. نخستین علائم از هم پاشیدگی امپراطوری روم و نظام برده داری آن هنگامی ظاهر شد که بنظر میرسید هیچ چیز قدرت دولت روم را تهدید نمی‌کند.

یکی از این علائم که در پایان قرن اول میلادی ظاهر شد عبارت بسود از کاهش تدریجی نقش مزارع بزرگ Plotations که بر کار برده و اراستوار بود. بردگان به ثمرات کار خود بهیچ وجه علاقهای

انحصاط مزارع بزرگ
و ظهور
کولونها

نداشتند. باز دهی کار آنها و سطح تولید بطور کلی بسیار پائین بود. صاحبان لاتیفون‌دیا (املاک بزرگ) مجبور بودند دستگاه پیچیده‌ای از نظارت و اجبار که هزینه تولید را باز هم بالا میبرد معمول کنند.

از این رو ایشان غالباً مفید می‌دیدند که املاک کوچک‌تر در چارچوب املاک بزرگ محفوظ نگاهدارند. بردگان از ارباب خود ابزارهایی می‌گرفتند که در قطعات کوچک در ازای سهمی از محصول کارکنند. مستأجرین آزادی نیز بودند که «کولون» خوانده می‌شدند. برخی از آنان اجاره یا بهره خود را به نقد و برخی دیگر (که تعداد آنان روز افزون بود) به صورت بخشی از محصول می‌پرداختند. کولونها رفته رفته به زمین داران وابسته می‌شدند. صفوف کولونها از دهقانان کوچک آزاد و بردگان آزاد شده پرمی‌شد.

نظام کولونی بر حلقه تولید کننده مستقیم به ثمرات کار خود افزود. شیوه پکولیوم^۲ نیز به همین منظور خدمت کرد. در این شیوه، ارباب به برده خود اجازه می‌داد تا از قطعاتی از ملک وی بکند بشرطی که برده بخشی از سود خود را به ارباب بدهد.

علائم تجزیه نظام بردگی در روابط تولید برده-داری که در نیمه دوم قرن اول میلادی ظاهر شد، در قرن سوم میلادی شدیدتر گشت و بحران عمیق دولت برده داری روم به صورت واقعی در آمد.

بحران عمیق
نظام
برده‌داری

1- Colonus

2- Pecultum

تغییرات بزرگی در در طبقه اساساً متخاصم - بردگان و برده داران و نیز در رابطه میان آنها صورت گرفت. کاهش سودهای حاصل از کار برده اربابان را تشویق کرد که بردگان خود را به تعدادی روزافزون آزاد کنند. بردگان مزبور یا پکولیومی دریافت کردند و یا به صورت کولون در آمدند. برده داران برای ازدیاد حلاقه بردگان به ثمرات کار خود مجبور شدند از اجبار و انقیاد کامل برده چشم پوشند. ولی کولونها، که زمانی اجاره داران آزاد بودند بیش از پیش وابسته تر می شدند، به عبارت دیگر فاصله میان دهقانان آزاد و بردگان دائماً کمتر می گشت. غالب زمین داران و برده داران کوچک و متوسط نیز به صورت کولون در آمدند. و از آنجا که شهر رم مانند همه شهرهای باستانی مرکز داراییان آزاد بود این موضوع شهر مزبور را به عنوان پایه دولت بزرگ در پی اعتبار ساخت. پیشوران آزاد که در «کالژیوم» مجتمع بودند رفته رفته به فقر و تهی دستی فرو می افتادند. دولت که به تولید ابرازها و پیشه ها و مالیاتی که به پیشه وران بسته بود علاقه مند بود اینک میکوشید کالژیومها را بهر صورتی که امکان دارد تقویت کند.

افزایش مالیات، تصاحب اراضی مشترک شهری و فقر اکثریت ساکنان شهر، انحطاط و سقوط تدریجی شهرها را باعث می گشت. بحران اقتصادی قرن سوم میلادی مختصمات اجتماعی را دامن زد. کولونها، دهقانان آزاد تهی دست و بی نوایان شهری همچون نیروئی متحد علیه برده داران به شورش برخاستند.

شورشهای بردگان و کولونها سراسر گل و اسپانیا را در قرن سوم میلادی فرا گرفت. صفوف برده داران تجزیه شد و اشرافیت برده دار می کوشید ناراضانین برده داران کوچک تر را فرو نشانند. تعارضات سیاسی جلوه گاه مختصمات اجتماعی بود. گرایشهای تجزیه طلبانه ایالات شد کرد، مبارزه گروههای گوناگون برای تصاحب تاج و تخت شدیدتر گشت. ارتش که در این کشمکشهای خونین نقش بیش از پیش مهم تری ایفا می کرد اینک گاه از این گروه و گاه از گروههای دیگر پشتیبانی مینمود.

در ۱۹۷-۱۹۳ میلادی جنگ داخلی میان گروه‌های گوناگون طبقه حاکم در گبر شد که نتیجه آن بحران سیاسی عمیقی بود که در اواسط قرن سوم میلادی سراسر امپراطوری را فراگرفت.

توسعه روابط کولونی یکی از علائم انحطاط	انحطاط‌لهائی
روابط تولید برده داری بود. در طسی سلطنت	طرز تولید
امپراطور کنستانتین در قرن چهارم میلادی به هر کولون	برده داری
قطعه کوچک معینی زمین واگذار شد که وی حق	

ترك آنها نداشت. گذشته از این او مجبور بود بدون توجه به منشاء خود زمین از باب خود را نیز کشت کند. کولون چهره اصلی ملك مزروعی در رم گشت که نه او و نه اولاد او حق ترك آنها نداشتند. در واقع این موضوع کولون را به صورت «سرف» در آورد. ولی روابط کولونی نمی‌توانست به روابط فئودالی تحول یابد. نظام سیاسی برده داری سدی عبور ناپذیر برای چنین انتقالی بود.

موقع اقتصادی کولونها رو به خرابی بود و فاصله میان آنها و بردگان بیش از پیش تنگ‌تر می‌شد. در عین حال روش طبقه حاکم نسبت به بردگان بازهم غیر انسانی‌تر می‌گشت. ترس از قیام بردگان نخستین دولت رم را وادار کرده بود بموجب قانونی کشتن بردگان را منع کند ولی در این هنگام «حق» مزبور احیا شد. به بنوایان «اجازه» داده شد که کودکان خود را به بردگی بفروشند.

نه تنها کولونها بلکه اعضای «کالژیوم»های پیشه‌وران نیز عملاً در معرض برده شدن قرار داشتند. کالژیوم بطور کلی برای پرداخت خراج همه اعضای خود در برابر دولت مسئول بود. پیشه‌وران متعلق به کالژیوم نه حق ترك آنها داشتند و نه آزاد بودند با افراد متعلق به سایر کالژیوم‌ها مزاجت کنند. حتی نمایندگان قشر ثروتمند اهالی شهر، اعضای شوراهای شهر حق ترك شهر را نداشتند. دولت برده دار امیدوار بود که با این اقدامات از فرار جمعیت از

شهر ممانعت کرده و بدینگونه از انحطاط بیشتر پیشه‌ها جلو گیرد. با اینهمه ورشکستگی و سقوط اقتصادی شهرها ادامه داشت و با تصاحب اراضی شهرها بدست افراد معین و بستن مالیات کمر شکن بیش از پیش گسترش یافت.

از هم پاشیدگی طرز تولید برده داری در روابط موجود طبقه حاکم منعکس شد. تقویت دولت بمنزله حامی منافع طبقاتی برده داران، در نظام کولونی سبب تفرقه سیاسی باز هم بیشتری گشت. استقلال زمین داران بزرگ افزایش یافت. دهقانان آزاد برای گریز از خانه خرابی کوشیدند «حمایت» زمین داران مزبور را قبول کنند و در نتیجه به وابستگی هر چه بیشتر آنها به عنوان «سرف» گرفتار آمدند.

قیامهای وسیع خلق سلطه برده داران را مست کرده، بحران اجتماعی و سیاسی بهم آمیخت. یکی از مظاهر مهم این بحران تقسیم امپراطوری رم به امپراطوری‌های شرقی و غربی بود که پس از مرگ امپراطور ثئودوس در ۳۹۵ میلادی به مرحله نهایی خود رسید. امپراطوری شرقی که بعدها به امپراطوری بیزانس معروف شد در نتیجه یکرشته جریانات پیچیده به صورت دولتی فتودال درآمد که تا نیمه قرن پانزدهم دوام یافت.

ایدئولوژی و فرهنگ

برده داراندم باستان برای حفظ سلطه خویش از وسایل ایدئولوژیک گوناگون که هماهنگ با تغییرات در ساخت اجتماعی - اقتصادی و سیاسی نظام برده داری تغییر می یافت، سود می جستند.

در طی این دوره «پولیس» - جماعتی که در آن

جمهوری نخست

اشرافیت طایفه حاکم بود - نقشی تعیین کننده داشت

ایدئولوژی محافظه کارانه جامعه رم ناشی از همین امر بود. جوهر این ایدئولوژی

عبارت بود از پرستش نظام «پولیس»، ترویج انقیاد جماعت به حاکمیت

اشراف - پاتریسین ها - روابط مالکیت در حال توسعه بود و بموجب قوانین ویژه انتظام می یافت.

نخستین شعر و نثر رمی توأم با روایات و ترانه های توده ای به پیدایی آمد.

بحران نظام سیاسی «پولیس» نشانه بحران ایدئولوژی آن نیز بود.

ایدئولوژی دوره جمهوری زیر نفوذ ایدئولوژی جامعه یونانی بود و خصوصیت آن را جنگهای امپراطوری رم در آسیای صغیر و بالکان تعیین می کرد. در رم نیز مانند یونان مبارزه میان دو گرایش در ایدئولوژی آشکار شد. گرایش ایده آلیستی - دینی زیر نفوذ اساطیر یونانی بود.

پیش از آن، در عصر تشکیل دولت، رمی ها خدایان بسیاری را میپرستیدند. آنان معتقد بودند که هر شیشی و پدیده ای روح خود، خدای خاص خود را دارد. مثلاً خدای کودک وجود داشت: خدای نخستین گریه کودک، خدای نخستین گام او و جز آن. حامیان خانه و خانواده ارواح نیکویی بودند که «پنات»^۱ و «لار»^۲ خوانده می شدند. مراکز دینی متعددی وجود داشت که کاهنان آن بر حسن اجرای تشریفات مذهبی نظارت می کردند.

زیر نفوذ دایمی یونان رفته رفته موجبات یکپارچگی خدایان رمی و یونانی و بخشیدن خصائل انسانی به خدایان رمی فراهم شد. بعدها امپراطوران رم به مقام های عالی روحانی، فرمانروایان دینی رم نیز پذیرفته شدند.

گرایش ماتریالیستی زیر نفوذ آموزشهای اپیکور رواج یافت. لو کریتوس (۵۵-۹۸ پ. م) برجسته ترین نماینده آن بود. وی در کتاب خود بنام پیرامون ماهیت اشیاء مفاهیم مادی را در باره منشاء و تحول طبیعت و انسان اقامه نمود. مثلاً وی از «مبادی» تقسیم ناپذیر - اتم ها - که نه میتواند خلق شود و نه می تواند نابود گردد سخن به میان آورد.

استنباط ماده گرایانه واقمیت سبب تخزن دانشهای علمی گشت و با استفاده از دست آوردهای یونانیان علوم بومی رمی نیز تکامل یافت.

1- Penates

2- Lares

در همین زمان بود که «مارکوس ترنتیوس وارو»^۱ (۲۷-۱۱۶ پ. م) دائرةالمعارفی مبنی بر مجموعه‌ای از دانش بشری زمان خود به رشته تحریر کشید.

رشد روابط پول-کالائی و رشد مالکیت خصوصی با تکمیل قوانین برده داری رم همراه بود. فن سخنوری و معانی بیان تکامل یافت و سیزده^۲ در هردو فن استاده-سلم بود. مقاله نویسی و تاریخ نگاری با نوشته‌های ژولیوس سزار و سالوست^۳ آغاز شد. نخستین شاعران عبارت بودند از لیویوس آندرونیاس^۴ (نیمه اول قرن سوم پ. م) و کاتولوس^۵ (تقریباً ۵۴ - ۸۷ پ. م) و نخستین نمایشنامه نویسان پلانوس^۶ (تقریباً ۱۸۴ - ۲۵۴ پ. م) و ترنس^۷ (تقریباً ۱۵۹-۱۹۰ پ. م) بودند.

تشکیل تأسیسات سیاسی امپراطوری با زویدادهای
امپراطوری

ایدئولوژیک معینی همراه بود، این بطور عمده نتیجه استفاده بیشتر از دین بمشابه ایزاری برای انقیاد معنوی خلق توسط برده‌داران بود. امپراطوران می‌کوشیدند منشاء ربانی مقام خویش را به خلق بقبولانند. در ایالت شرقی آنها همچون خدایان آشکارا مورد پرستش بودند.

جنبه الهی دادن به امپراطوری هدف واقعی فلسفه شایع رواقیان بود که نماینده آن سنکا^۸ و اپیکتتوس^۹ بودند. بنابه عقیده رواقیان انسان جزئی از یک ارگانیسم بزرگ، یک کل بزرگ است و همه اعمال انسان بایستی متوجه رفاه این کل بزرگ یعنی جامعه، دولت باشد. رواقیان عقیده داشتند که هر چیزی تکرار خودش است و هیچ چیز جدید نیست و نمی‌تواند باشد. منظور از ارائه این رایدها اثبات مفهوم فاناپذیری امپراطوری و قوانین آن در اذهان خلق بود.

- | | |
|---------------------------|----------------------|
| 1- Marcus Terentius Varro | 2- Cicero |
| 3- Sallust | 4- Livius Andronicus |
| 5- Catullus | 6- Plautus |
| 7- Terence | 8- Seneca |
| 9- Epictetus | |

فیثاغورثیان جدید که مفاهیم فیثاغورث ، افلاطون و ارسطو را درهم آمیخته بودند فلسفه‌ای عرفانی پدید آوردند که مبدا ربانی را بمثابة خیر و مبداء ماده را بمنزله شر در نظر می‌گرفت.

در برابر ایدئولوژی طبقه حاکم، خلق نیز ایدئولوژی خود را داشت و آن عبارت بود از ایدئولوژی اعتراض به بی‌حقوقی خویش، تجلیل کار و انسان کلی. مردم معتقد بودند که نه فقط پادشاهان و اشراف بلکه زحمتکشان ساده نیز می‌توانند پس از مرگ همپایه خدایان گردند.

طبقه حاکم از ادبیات و هنر نیز بمنظور حمایت و تحکیم تسلط امپراطوران سود می‌جست. سلطنت امپراطور اگوستوس بخاطر آثار ویرژیل ، هوراس، پروپرتوس، تیبولوس، ایدایلیوی^۲ و دیگران مشهور گشت.

در دوره بعدی ما به آثار حقوقدان و سیاستمدار برجسته‌ای چون «پلینی جوان»^۳، مورخانی چون پلوتارک و آپین^۴ بر می‌خوریم. از یادگارهای معماری با شکوه و حقوق رم نیز برای تجلیل از امپراطوری استفاده شده است.

ولی برخی آثار ادبی نیز وجود داشت که حاوی مفاهیم انتقادی بود. چنین بود نوشته‌های تاسیتوس مورخ، لوکان شاعر و نویسندگانی نظیر پترونیوس، جوونال و لوسین که با محافل طبقه برده‌دارانی که با امپراطوری مخالف بودند ارتباط داشتند.

در امپراطوری نخستین، فرهنگی هلنی - رمی آغاز به پیدایی نهاد که معرف آمیزه‌ای از دست آورده‌های یونان، رم و ایالات شرقی مفتوح بود.

این پدیده در علوم طبیعی نیز بطور عمده صدق می‌کند. تاریخ طبیعی «پلینی کهنسال»^۵ بطور کلی یک گردآوری بود. ولی آثار علمی جدی‌تری نیز که حاوی تعابیر انتقادی از مؤلفان باستان بود وجود داشت. پونتیانوس آثاری جامع در جغرافیای نوشت. بطلمیوس اهل اسکندریه منظومه‌ای در نجوم اختراع کرد

1- Ovid

2- Livy

3- Pliny the Younger

4- Appian

5- Pliny the Elder

که بنام خود وی معروف است.

جالینوس طبیب به خاطر تأثیرش در تکامل بیشتر علم پزشکی شهرت دارد.

منشاء مسیحیت مسیحیت در اواسط قرن اول میلادی در ایالات

شرقی امپراطوری رم ظهور کرد و در قرن دوم میلادی

به یونان و بزودی به شبه جزیره آبنین رسید.

وخامت روزافزون زندگی خلاق و فقدان حقوق مدنی آنها عواملی بودند

در کمک به رواج برداشت مذهبی صوفیانه‌ای که قائل به خصلت گذرای هستی
زمینی و امید به آینده بهتر در دنیای آتی بود.

رشد این احساسات راه را برای ظهور دین مسیح هموار ساخت. مسیحیت

با بسیاری از ادیان آسیایی و افریقایی تطبیق یافت که از آنجمله است اعتقاد

به خدایی که مرده و سپس زنده شده، خدایی که گویا خون خود را برای نجات

انسانها از پلیدی و شر نثار نموده و آنها را به فنانا پذیری و نور رهنمون

می‌شود.

در آغاز مسیحیت عمل قربانی کردن و تشریفات مذهبی را بکلی موقوف

ساخت. مهم‌تر اینکه نمایندگان متقدم آن برخلاف پیروان آموزش‌های مسیحی معاصر

وجود تمایزهای قومی یا اجتماعی را قبول نداشتند و از این رو توجه متمددگان

و بنوایان را به خود معطوف ساختند.

در طی نخستین مرحله، بر جماعت‌های مسیحی که بیشتر شامل بنوایان بود

برابری حکومت می‌کرد. ولی پس از اینکه اعضای محافل ثروتمند که بنا به

دلایلی از نظام موجود ناراضی بودند و به مسیحیت گرویدند، ماهیت دمکراتیک

جماعت‌های متقدم مسیحی رو به افول گذاشت.

تشریفات پیچیده روزافزون و کمک‌های عظیم بر نفوذ متصدیان اموال

مشترک و خدمات دینی - شماس‌ها، کشیشان و اسقف‌ها افزود. این پدیده به

جدایی قشر رهبری کننده جماعت‌های مسیحی - روحانیت - از توده پیروان آن

و ظهور کلیسای مسیحی منجر شد بدینگونه مسیحیت در مسیر تحول خود

خصوصیات جدیدی بدست آورد که سبب جلب توجه طبقه حاکم به سوی آن گردید. آئین‌های دینی کهن دیگر قادر به انقیاد توده مردم نبود. محتوای آموزش‌های مسیحی که خلق را از هر مبارزه اجتماعی برحذر می‌داشت در جهت منافع طبقه حاکم بود. اندیشه پردازان این طبقه، بی‌درنگ دریافتند که اعتراض مسیحیان را با سانی می‌توان در مسیر منافع بهره‌کشان انداخت برده‌داران به مواعظه‌های مسیحیت در باب تسلیم و اطاعت و به تقاضای آن برای تبعیت کامل و پذیرش نامشروط شریعت حاکم جلب شدند. در نتیجه تغییر روش طبقه حاکم نسبت به مسیحیت امپراتور کنستانتین در آغاز قرن چهارم دین مسیح را دین رسمی و دولتی اعلام نموده به کلسای مسیحی امتیازات قابل ملاحظه‌ای داده شد و مسیحیت از صورت دین ستمدیدگان به سلاح بیرومند برده‌داران برای سلطه معنوی بر آنها دگرگون گشت.

بحران امپراطوری که در آغاز در قلمرو اجتماعی-

امپراطوری متأخر

اقتصادی نمایان شد بزودی به ایدئولوژی آن نیز

رم

سرایت کرد. دستگاه‌های دینی و فلسفی که در میان

طبقه حاکم متداول بودند بیش از پیش جنبه بدبینانه بخود گرفتند. مثلاً نظریات

رواقیون دستخوش تغییرات قابل توجهی گشت. هنگامیکه امپراطوری رم در

دوران شکوفائی خود بود این اعتقاد رواقیان که انسان باید خود را در راه

منافع جامعه فدا کند به تقویت حکومت برده‌داران کمک می‌کرد. اینک در دوران

انحطاط امپراطوری رم این دیدگاه به رواج بدبینی و نومیدی کمک می‌نمود.

فلسفه عرفانی، ایدئالیستی معروف به دستگاه «پلاتینوس» در قرن سوم

میلادی مقبولیت عمومی یافت. به عقیده پلاتینوس شروماده مترادف یکدیگرند

و عقیده داشت که مقصد فانی انسان، استهلاك معنوی او در نیکی مطلق

و اعلائی است که برای ذهن بشری ادراک ناپذیر است.

ادبیات رنگ فلسفی و دینی بخود گرفت و این را میتوان مثلاً در قصه

عامه‌پسند «الاغ زرین» آپولویوس مشاهده کرد.

در قرون چهارم و پنجم میلادی در طی سقوط امپراطوری رم، فیلسوفان مشرک که تدریجاً جای خود را به مسیحیت می‌دادند در دیوشناسی و جادوگری و طالع بینی مستهک گردیدند. پیروزی کلیسای مسیحی با نسا بودی بسیاری از آثار مشرک آمیز باستان همراه بود. در عین حال مسیحیت برای تأمین حمایت عامه با بسیاری از مراسم مشرک آمیز منطبق شد. مثلاً کریسمس با روز جشن خدای خورشید - میترا - همزمان گشت. در ایالات شرقی که پرستش خدایان نعمت و فراوانی (ایسیدا، آستارتا، سیبلا) رواج داشت، پرستش تصویر حضرت مریم رونق یافت. ادبیات به ذائقه محفل محدودی از درباریان خوش می‌آمد. محتوای آن بیشتر عبارت بود از مدح امپراطوران گوناگون. در این دوره بطور کلی سطح فرهنگ فوق العاده پائین آمد.

کار برده‌وار بیش از پیش به مانعی در راه پیشرفت
سقوط امپراطوری
 رم
 قنی و تکامل اجتماعی در می‌آمد. سطح تکامل نیرو-
 های مولد در این زمان روابط تولیدی تازه‌ای
 می‌طلبید. تغییری انقلابی در جهت يك صورت بندی اجتماعی - اقتصادی مترقیتر
 - صورت بندی فتودالی - قریب الوقوع بود. ولی سقوط امپراطوری رم غربی
 که عالی ترین شکل دولت برده‌داری رم بود تنها به سبب عوامل داخلی نبود
 بلکه عوامل خارجی نیز به وقوع آن کمک نمود.

قبایل بی‌شمار همسایه دائماً به قلمرو امپراطوری متأخر رم دست اندازی
 می‌کردند. حملات نابود کننده آنها در اواخر قرن دوم میلادی به مرحله خطرناکی
 رسید. اتحادیه‌های قبیله‌ای ژرمن که در آستانه از هم پاشیدگی روابط اشتراکی
 نخستین بر سر می‌بردند همسایگان خطرناک رم در اروپای مرکزی بودند. در ناحیه
 شمالی دریای سیاه اتحادیه‌های نیرومندی چون گات‌ها، داک‌ها، سارمات‌ها و
 اسلاوها در حال تشکیل بود.

یکی از نشانه‌های زوال دولت رم استفاده از مزدوران بود که از میان
 قبایل بربر (ژرمنها و دیگران) انتخاب شده بودند. این مسئله خطر نزدیکی قبایل

را از یکسو و نزدیکی بردگان و کولون‌ها را از سوی دیگر پیش آورد. مخاصمات داخلی قیام‌های بردگان و دهقانان و پیشه‌وران تهی‌دست با ضرباتی که از سوی ژرمن‌ها، سارمات‌ها، گات‌ها و اقوام دیگر فرود می‌آمد توأم گشت و پایه‌های دولت برده دار روم را به لرزه درآورد.

مرزهای امپراطوری روم غربی بیش از پیش محدود شد. در اواسط قرن پنجم میلادی امپراطوران روم فقط می‌توانستند بر ایتالیا و بخش کوچکی از «گل» سلطنت کنند. پس از آنکه روم در سال ۴۱۰ میلادی از طرف گات‌های غربی دستخوش نهب و غارت گشت، پایتخت امپراطوری روم به «راوتنا»^۱ در شمال ایتالیا انتقال یافت.

بردگان و کولون‌ها از قبایل مهاجم پشتیبانی می‌کردند. تاج و تخت امپراطور روم غربی به صورت بازیچه‌ای در دست رؤسای مزدوران ژرمن درآمد. «اوداسر»^۲ یکی از این فرماندهان در سال ۴۷۶ میلادی تاج از سر آخرین امپراطور روم برگرفت. این واقعه سقوط امپراطوری روم غربی را اعلام نمود. آنگاه نخستین دولت «بربر» در قلمرو ایتالیا تشکیل شد.

با سقوط امپراطوری روم نظام برده‌داری نیز منقرض گشت.

ترکیب عوامل داخلی و خارجی که موجب نابودی نظام برده‌داری شد گوهر انتقال انقلابی به یک صورت بنی مرفی‌تر، صورت بنی اجتماعی و اقتصادی فتودالی را تشکیل می‌دهد.

1- Ravenna

2- Odoacer

www.KetabFarsi.com

فصل دهم

دوره متقدم قرون وسطی

تکامل عناصر فتودالی در نظام برده‌داری

روابط فتودالی تولید از بطن صورت‌بندی برده‌داری بیرون آمد همچنانکه روابط برده‌داری در چارچوب نظام اشتراکی نخستین شکل گرفته بود. ظهور «کولون»ها نشانه وقوع بحران در شیوه تولید برده‌داری بود.

املاک دهقانان کوچک و آزاد جذب املاک بزرگ گشت. املاک بزرگی که در آن از کار برده‌وار و کولونی استفاده می‌شد به صورت الگوی املاک فتودالی آینده درآمد. در قرون چهارم و پنجم، در طی آخرین دوره امپراطوری رم، روابط اقتصادی میان نواحی گوناگون آن به تدریج رو به سستی نهاد و بحران سیاسی امپراطوری شدیدتر شد. یکی از مهمترین نشانه‌های بحران آتی، تقسیم امپراطوری رم به امپراطوری غربی و شرقی بود.

زمین‌داران ثروتمند و «کولون»ها و بردگانی که در زمینهای آنها کار می‌کردند همگان می‌توانستند نیازهای خود را با محصول املاک مزبور آورده سازند. اقتصاد خصلتی انفرادی و طبیعی داشت. ولی عناصر شیوه تولید فتودالی

جدید دورنمایی برای شکفتگی آزاد نداشت چون رشد آنها با مانع روابط برده‌داری حاکم روبرو بود.

این عناصر به خودی خود نمی‌توانست موانع شیوة تولید موجود را از میان بردارد. يك دگرگونی انقلابی برای نابودی صورت بندی برده‌داری، دولت و ساخت اجتماعی آن که از تکامل روابط فئودالی جلوگیری می‌کرد لازم می‌آمد.

دولت رم پیوسته بر اثر شورش‌های توده‌ای به تکان می‌آمد. اقدامات انقلابی توده‌های ملل ممالک مفتوح در تضعیف قدرت امپراطوری روم نقش مؤثری داشت ولی این شورش‌ها قادر به درهم شکستن دولت مزبور نبود. سرانجام ضربات دوجانبه قیام‌ها و حملات قبایل ژرمن و اسلاو موجبات سقوط امپراطوری رم غربی و نظام برده‌داری را فراهم کرد و به تقویت روابط فئودالی تازه کمک نمود.

دوره‌ای که در طی آن روابط فئودالی تشکیل شد
دوره متقدم تکامل فئودالیسم بود و به «قرون وسطی»
مشهور است.

صورت بندی فئودالی

در اروپا این دوره تقریباً از قرن پنجم آغاز شد و تا آغاز قرن یازدهم دوام داشت. در آسیا، این دوره در قرن سوم (چین) و در قرون چهارم و پنجم (هند) و در قرن هفتم (عربستان) شروع شد و تا پایان قرن هشتم در چین و تا قرون یازدهم و دوازدهم در اکثر ممالک دیگر دوام داشت.

دوره دوم در تاریخ قرون وسطی، عصر شکفتگی فئودالی است. این دوره، دوره تقسیم ثانوی کشاورزی و پیشه‌های شهری است. دوره‌ای است که در طی آن شهرها بمنزله مراکز حرفه‌ها و بازرگانی پدید آمدند. در اروپا این دوره میان قرون یازدهم و پانزدهم و در آسیا و آفریقای شمالی میان قرون نهم و یازدهم و قرن پانزدهم دوام داشت.

سومین و آخرین دوره، دوره متأخر قرون وسطی است. در طی این دوره

روابط فتودالی در حال انحطاط بود و روابط سرمایه‌داری شکل می‌گرفت. در اروپا این دوره از قرن پانزدهم تا نیمه‌های قرن هفدهم ادامه داشت. در نتیجه سیاست جهان‌گشایانه استعمارگران اروپایی، روابط فتودالی در آسیا و آفریقای شمالی برای مدت زمانی طولانی به حیات خود ادامه داد. دانشمندان شوروی نیمه قرن هفدهم را سرآغاز پایان عصر فتودالی (قرون وسطی) و آغاز دوره جدید - عصر سرمایه‌داری - می‌دانند.

روابط فتودالی در اروپای غربی

جنبه‌های اساسی شیوه تولید فتودالی و بویژه جنبه‌های خاص مالکیت فتودالی و بهره مالکانه فتودالی بمنزله شکل اقتصادی تحقق این مالکیت هنگامی پدید آمد که روابط فتودالی در حال تشکیل بود.

<p>گوهر صورت بندی روابط فتودالی در اروپای غربی را باید در ترکیب جریان‌هایی که در امپراطوری ازهم پاشیده روم و در میان ژرمن‌ها و اسلاوهای باستان صورت گرفت پی‌جویی کرد.</p>	<p>ژرمن‌ها و اسلاوهای باستان</p>
---	----------------------------------

هنگامی که ژرمن‌ها و اسلاوهای باستان با دولت برده‌دار روم تماس یافتند، در میان قبایل مزبور روابط فتودالی در چارچوب نظام اشتراکی نخستین‌آغاز به تشکیل نهاده بود. در زمان انحطاط امپراطوری روم، اقوام مزبور در حال ورود به صورت بندی طبقاتی بودند. لیکن تحول مزبور هنوز از ورای شکل ابتدائی و پدرسالاری فراتر نرفته بود.

در میان ژرمن‌ها و اسلاوهای باستان، اسیران جنگی که به بردگی گرفته می‌شدند وضعی شبیه کولون‌های رومی داشتند. به آنها قطعه زمین کوچکی برای کشت داده می‌شد و درازای آن از باب مالیاتی جنسی (چارپایان یا غله و جز آن) از آنها دریافت می‌کرد. در طی سده‌های نخستین این عصر، جماعت‌های طایفه‌ای پراکنده ژرمن‌ها و اسلاوهای باستان به تدریج جای خود را به

جماعت‌های همجوار و ناحیه‌ای می‌دادند. هر خانواده قطعه زمین خود را کشت می‌کرد. سپس همزمان با پراکندگی جماعت‌های همجوار، زمین بیش از پیش به صورت ملك شخصی در می‌آمد. این امر از آنجا ناشی می‌شد که شیوه انفرادی کشت، بازده بیشتری داشت. در شرایط برده‌داری استفاده از گاو آهن سنگین ناممکن بود. اشراف قبیله قطعات بزرگ زمین و چارپایان را در اختیار خود گرفته بودند. در قرون پنجم و ششم، مالکیت انفرادی کوچک دهقانی متداول گشت.

وابستگی روزافزون با دولت روم، صورت‌بندی طبقاتی را در میان ژرمنها و اسلاوها تسریع کرد. منافع اسلاوهای غربی و جنوبی بطور عمده در جهت مخالف منافع امپراطوری روم سیر می‌کرد. این برخورد منافع میان قبایل مزبور و دولت روم گرایش قبایل مزبور را به نابودی قدرت امپراطوری بیشتر کرد. مرحله به اصطلاح «مهاجرت بزرگ اقوام» که در واقع عبارت بود از هجوم و مهاجرت‌های بی‌پایان قبایل ژرمن و اسلاو و سایر قبایل به قلمرو امپراطوری روم، در سقوط نهایی امپراطوری مزبور نقش قطعی داشت.

ظهور فتودالیسم
بردگان و کولون‌ها از قبایل ژرمن و اسلاو که امپراطوری روم غربی و شرقی (بیزانس) را مورد هجوم قرار دادند پشتیبانی نمودند. زیرا شیوه‌هایی که فاتحان برقرار می‌کردند به بهبود وضع زحمتکشان بومی که از همه حقوق مدنی محروم بودند میانجامید. ژرمن‌ها غالباً اراضی و بردگان متعلق به زمین داران بزرگ رومی را مصادره می‌نمودند. گذشته از این، شکل بهره‌کشی از بردگان توسط آنها ملایم‌تر از رومی‌ها بود. استقرار شیوه‌های جماعتی اشتراکی ژرمن‌ها، در آغاز در بهبود وضع زندگی دهقانان آزاد محلی نیز تأثیر کرد.

اشکال جدید و رسوم ناشی از نظام جماعتی اشتراکی ژرمن‌های باستان با عناصر فتودالیسم که از میان نظام رو به زوال برده‌داری سر برآورده بود

در آلمان به این جماعت‌ها «مارک» می‌گفتند.

ترکیب شد. این دو جریان در هم ادغام گردیدند. این امر موجب استقرار سریع تر روابط فئودالی جدید گشت. فاتحان ژرمن از سطح عالی تر تکامل نیروهای مولد در امپراطوری رم سود جستند. آنان به علت کمبود عده شان (در مقایسه با اهالی بومی امپراطوری رم) مجبور شدند شکل عمیقاً ریشه دار مالکیت موجود را بپذیرند. در عین حال آنها خون تازه ای به دولت رو به انحطاط رم دادند و توانستند تولید را بازهم گسترش دهند. مالکان بزرگ رمی تدریجاً با اشرافیت ژرمن در آمیخته و طبقه حاکم واحدی را پدید آوردند. و نیز اسلاوهائی که به بیزانس - رم شرقی - هجوم بردند نیز رشته دولتهائی یا عناصر فئودالیسم بوجود آوردند و بدینگونه به گسترش روابط فئودالی در آنجا کمک نمودند.

قلمرو فرانک نمونه کلاسیک دوره متقدم نظام فئودالی به شمار می رود.

**تکامل مالکیت
خصوصی در دولت
فرانک**

دهقانان آزاد اکثریت جامعه فرانک را در قرن چهارم تشکیل می دادند. ولی دهقانان مزبور از حیث وضع اقتصادی یکسان نبودند. دهقانان ثروتمند به موقع به صورت ارباب فئودال کوچک و متوسط درآمدند.

گسترش نابرابری اقتصادی در درون جامعه فرانک بدین امر منجر شد که در پایان قرن ششم، زمین که قبلاً به تملک خصوصی در آمده بود در معرض خرید و فروش قرار گرفت. این نوع مالکیت خصوصی زمین را «آلو»^۱ می نامیدند. پیدایش «آلو» (ملکی که به صورت کالا در آمده بود) موجب نابرابری بیشتر املاک گوناگون گشت که این نیز به نوبه خود شالوده ای را برای مالکیت بزرگ زمین تشکیل داد.

در طی این زمان اراضی خاندان سلطنتی و مالکان بزرگ وسیله بردگان گشت می شد. ولی اینها بردگان

دهقانان و بردگان

1- Allod

امپراطوری روم نبودند. عده زیادی از آنها، از خودشان قطعات زمینی داشتند که در ازای آن به اربابان خود خراجی می پرداختند. لیکن این بردگان از حقوق مدنی برخوردار نبودند. اگر کسی برده‌ای را می کشت فقط باید هزینه اولیه او را به صاحب برده مقنول می پرداخت. جنگ‌ها و بردگی ناشی از وام داری، دو منبع تأمین بردگان جدید بود.

دهقانان آزاد Leticus - (از جمله کولون‌های سابق) و بردگان آزاد شده بیک اندازه استعمار می شدند. هر دو این اقشار از خود زمین‌های کوچکی داشتند و در ازای آن مالیات می پرداختند و تعهدات اجباری دیگری را به گردن گرفته بودند. لیتیکوس‌ها و نیز آزادگان غیر فرانکی (رومی‌ها و دیگران) از حقوق کامل برخوردار نبودند. هرگاه یک لیتیکوس یا یک رومی کشته می شد باید جریمه‌ای پرداخت می شد و برای کشتن یک فرانک آزاد نیمی از آن جریمه به کشته شده او تعلق می گرفت. به تدریج طبقه‌ای از دهقانان وابسته به پیدائی آمد.

در قرون پنجم - ششم زمین‌داران به ویژه زمین‌داران

بزرگ به تقسیم قطعاتی از اراضی میان دهقانان آزاد

پریکاریوم

تهی دست آغاز نمودند. دهقانان در ازای آن، بخشی از محصول خود را به مالک می سپردند و نیز خدماتی برای او انجام می دادند. گاه این قطعات برای مدت نامحدودی به آنها واگذار می شد سپس مدت آن تثبیت گشت (در زمان حیات دهقان) و گاه زمین واگذاری به دهقان برای بازماندگانش نیز به ارث می رسید. این نوع اراضی را پریکاریوم (صدقه) می نامیدند.

در طی دوره بعد، به ویژه در قرن هشتم - نهم اشکال پریکاریا گسترش

یافت. تحت فشار مالکان بزرگ، دهقانان تهی دست مجبور بودند از حق خود بر قطعه زمین خویش به نفع یکی از آنها صرف نظر کنند. زمین مزبور سپس به تملک ارباب در آمد. بار دیگر دهقان آن زمین را پس گرفت ولی دیگر در تملک او نبود.

اینک زمین مزبور ملکی بود که او می توانست در زمان حیات خود در آن

کشت کند یا به وراثت خود واگذار کند. در برابر آن، دهقان بخشی از محصول خود را به مالک می‌داد و تعهدات اجباری معینی را نسبت به ارباب خود که از او در برابر تجاوز مالکان دیگر حمایت می‌کرد به جای می‌آورد. برخی اوقات دهقان نه فقط قطعه پیشین خود را بلکه زمین بیشتری نیز دریافت می‌کرد بدینگونه مالکان بزرگ - از جمله کلیسا - (فرانکها در پایان قرن پنجم به مسیحیت گرویده بودند) زحمتکشان تازه‌ای را برای کشت اراضی بکر جلب نمودند.

پیشرفت بیشتر فتودالیسم در قرن هشتم به علت تغییرات خاصی بود که در این زمان در روابط

بنفیسوم

ارضی روی داد.

زمین دیگر آزادانه به عنوان ملک خصوصی تقسیم نمی‌شد. از این به بعد نمایندگان طبقه حاکم از پادشاه در ازای بیعت با او یا خدمات نظامی زمین می‌گرفتند.

اینان به سمت سران دسته‌های نظامی که از دهقانان املاک مزبور تشکیل می‌شد تعیین می‌گردیدند. به این نوع مالکیت مشروط بنفیسوم می‌گفتند. بنفیس نمی‌توانست به ارث برسد و صاحب آن فقط در زمان حیات خود حق استفاده از آنرا داشت. اگر دارنده بنفیس وظایف نظامی خود را بطور کامل انجام نمی‌داد می‌توانستند ملک او را از او بازستانند. در صورت مرگ دارنده بنفیس، بنفیسوم به پادشاه یا وراثت وی باز می‌گشت.

در قرون نهم - دهم، ماهیت روابط ارضی دستخوش تغییرات بیشتری شد. بنفیسوم نظامی به تدریج جنبه‌ی ارثی به خود گرفت و به صورت «فیف» یا «فتود» در آمد و این نوع املاک فتودالی به نظام

سیر نظام فتودالی (فیفودال) واسال‌ها

۱ - بنفیس، فیف یا فتود معادل انواع اقطاع، تپول یا سیورفال و جز آن در ایران و آسیای میانه می‌باشد.

فیف موسوم گشت.

نظام فیف پیوند نزدیکی با نظام واسالی داشت. ماهیت نظام اخیر عبارت بود از تعهد خدمت اجباری مالکان کوچک تر به مالک نیرومندتر. مالکان تابع، «واسال» و مالک زیر دست «سزارین» یا ولی نعمت او شمرده می شد. واسال درازای دریافت زمین از «ولی نعمت» خود مجبور بود برای او خدمات نظامی انجام دهد.

در آغاز، استقرار روابط واسالی انتخابی خصوصی بود لیکن در نیمه دوم قرن نهم برحسب فرامین پادشاهان به صورت اجبار درآمد. بدینگونه سلسه مراتبی بوجود آمد که یکی از مشخصات سازمان سیاسی و دولتی در رژیم فئودالیسم است. در رأس نردبان، ارباب بزرگ فئودال قرار داشتند که خودشان را تابعان مستقیم پادشاه میدانستند. پس از آنها ارباب کوچک تر و سرانجام حلقه های زنجیر مالکان کوچک بودند که بعدها به «شوالیه» معروف شدند.

در این هنگام شکفتگی روابط تولیدی جدید به جایی رسیده بود که میتوان از مشخصات ویژه صورت بندی فئودالی، شیوه تولید فئودالی

نیروهای مولد
در جامعه فئودالی

سخن گفت.

نیروهای مولد کلید تولید به شمار می رود. از این رو باید مطرح نکامل آنها در هنگام تشکیل فئودالیسم تعیین نمود. استفاده وسیع از گاو آهن (اعم از سنگین و سبک) و ابزارهای کشاورزی گوناگون دیگر هنگامی که وسائل استخراج آهن تکمیل شده بود امکان پذیر گشت. ابزارهای جدید بازدهی کشاورزی را بالا برد و به تدریج شیوه «سه-کشتی» را معمول کرد و اراضی زیر کشت انگور را گسترش داد. دستگاه «انگور فشار» تکمیل شد، آسیای بادی معمول گشت و آسیای آبی دوران بردگی اصلاح شد. ولی بررغم این پیشرفت ها، تولید فئودالی در این دوران در

تکامل فنی خود به بن بست رسیده بود. این موضوع در هر مرحله از تکامل اقتصاد فئودالی به درجات گوناگون صدق می کند.

در طی دوره متقدم قرون وسطی، آهنگ رشد نیروهای مولد بسیار آهسته بود. زمین آیش و شیوة «کشت دوباره» به تدریج جای خود را به شیوة «کشت سه باره» می داد. معمولاً برای شخم زدن از گاو آهن استفاده می شد ولی برای صاف کردن زمین دهقان معمولاً کندهای را در وسط مزرعه می کشید. برای کوبیدن زمین خرمن کوبهای چوبی به کار می رفت. استفاده از کود برای باردهی عملاً ناشناخته بود. بدینگونه میزان محصول بسیار اندک بود. این درجه فنی پائین، نتیجه تسلط تولید روستائی کوچک (سپس تولید پیشه وری کوچک) بود.

ماهیت روابط تولیدی در فئودالیسم بستگی داشت به سطح تکامل نیروهای مولد در آن دوره. برای تعریف گوهر این روابط لازم است در آغاز شکل مالکیت بر وسائل تولید و سپس طرز تحقق این مالکیت، شیوة توزیع محصولات و سرانجام وضع گروهها و طبقات اجتماعی گوناگون وابسته به آنها و روابط ایشان را در جریان تولید بررسی کنیم.

روابط تولید
فئودالی و
مالکیت خصوصی
در دوره
فئودالیسم

زمین - وسیله اصلی تولید در طی این عصر - در مالکیت انحصاری ارباب فئودال بود. زمین آزاد متعلق به دهقان - آو - بسیار اندک بود. فئودالهای بزرگ، مالکیت خود را به دو طریق تثبیت می کردند. هنگامی که آوها تشکیل شد، همه اراضی به سه مقوله تقسیم گشت. خانه و قطعه زمین اطراف آن متعلق به دهقانان بود. مزارع متعلق به جماعت (کمون) بود ولی منظمأ برای کشت میان خانوارهای روستائی گوناگون تجدید تقسیم می شد. جنگلها، مراتع و اراضی دیگر ملک مشترک جماعت محسوب می گشت.

در طی تشکیل نظام فئودالی چنین تقسیمی تاحدی حفظ شد. گرچه بیشترین بخش مزارع زیر نظارت مباشران ارباب فئودال قرار داشت. املاک مزبور را ملك اختصاصی یا Domain می گفتند. این نخستین وسیله ارباب فئودال برای استفاده از مالکیت انحصاریش بود. وسیله دوم که همزمان با اولی وجود داشت و گذاری قطعات کوچک به دهقانان بود که بدون نظارت ارباب کشت کنند. جنگلها و اراضی دیگر نیز متعلق به ارباب فئودال بود. ولی دهقانان به عنوان اعضای جماعت بر اراضی مزبور حقوقی داشتند (از چراگاه و ماهی گیری در رودخانهها و جزآن).

در طی قرون متمادی دهقانان، بقایای جماعتها را به عنوان سازمان اجتماعی متمایزی که از منافع آنها حمایت می کرد حفظ نمودند. برای کشت زمین- موضوع کار- و برداشت محصول نیاز به وسائل کشاورزی و نیز چار پایان بود. همه اینها به ارباب تعلق داشت که به دهقانان اجازه می داد از ابزارها و وسائل و چار پایان او به مدت معینی استفاده کنند. بعدها این قسمت از وسائل تولید به تملك دهقانان در آمد.

شیوه های مختلف بهره کشی فئودالها از کار دهقانان
سبب تسلط تولید کوچک بود. پراکندگی نیروهای
مولد در نظام فئودالی تکامل اقتصاد آن را سدی کرد.

شکل طبیعی اقتصاد

اقتصاد فئودالی، اقتصادی طبیعی بود که بویژه در نخستین دوره قرون وسطی رایج بود. هدف از تولید در هر قلمرو فئودالی در آن زمان عبارت بود از ارضای نیازهای ارباب فئودال روحانی و غیر روحانی و در املاک سلطنتی، دربار پادشاه. پیشه ها که در دوران برده داری و در نتیجه انحطاط اقتصادی از کشاورزی جدا شده بودند، پس از سقوط امپراطوری رم بار دیگر به آن پیوستند. معمولاً تولیدات محلی به نیازهای ارباب فئودال و دهقانان و به مصنوعات و وسائل تولید جواب می داد. هر آنچه در املاک فئودالی تولید می شد، بحز در موارد نادر، در ملك مزبور مصرف می گشت.

هر چیز که در ملك فتودالی تولید می‌شد نتیجه کار دهقان بود. محصول اقتصاد دهقان به سه بخش تقسیم می‌گشت:

محصول لازم
و محصول
اضافی

الف) بخشی که مختص ارباب فتودال بود.

ب) بخشی که برای بقای زندگی دهقان و خانواده او لازم بود.

ج) بخشی که دهقان می‌توانست فراتر از حداقل معاش ضروری خود در

نتیجه بازدهی افزوده کار تولید کند.

دو بخش اخیر عبارت بود از به اصطلاح محصول لازم. در حالی که بخش نخست مشتمل بر محصول اضافی بود. بدینگونه کار دهقان به کار لازم و کار اضافی تقسیم می‌شد.

رابطه حجم کار اضافی با حجم کار لازم آن چیزی است که نرخ استثمار خوانده می‌شود. دهقان از راه کار شخصی خودیش از نیروی خود و خانواده خود بازتولید می‌کرد. هزینه باز تولید نیز به دوش تولید کننده مستقیم می‌افتاد. یعنی از طریق محصول لازم. فقط جزئی از این هزینه از محصول اضافی تأمین می‌شد.

محصول اضافی که مختص ارباب بود عبارت بود از آنچه به بهره فتودالی مشهور است یعنی شکل تحقق مالکیت انحصاری ارباب فتودال بر زمین. هدف عینی سراسر جریان تولید در دوره فتودالیسم عبارت بود از دریافت بهره یا مال الاجاره (Rent)

بهره فتودالی
بمنزله شکل
تحقق مالکیت
زمین

این گرایش به نیازهای شخصی ارباب، خانواده و خدمه‌اش محدود می‌گشت. ارباب به ارضای نیازهای دهقانان (و پیشه‌وران) صرفاً بمنزله وسیله‌ای برای حفظ ملك خود نگاه می‌کرد. ملك موروثی فتودالی سازمانی بود که طبقه حاکم آنرا به خاطر بهره آن در اختیار خود گرفته بود. نرخ‌های بهره یا مال الاجاره فقط به موجب نیازهای طبیعی ارباب و دهقانان تعیین نمی‌شد. غالباً ارباب هر چیزی را که دهقانان تولید می‌کردند تصاحب می‌کرد و برای آنها فقط نان بخور و نمیری باقی

می گذاشت. نرخ بهره به اوضاع و احوال تاریخی معین و در درجه اول به رابطه میان طبقه مالکان فئودال و طبقه تولیدکنندگان مستقیم بستگی داشت. میزان و اشکال بهره در نواحی جغرافیائی و در ادوار گوناگون متفاوت بود.

اشکال بهره مالکانه فئودالی

بهره مالکانه فئودالی (یا مال الاجاره زمین) در دوران مختلف دچار تغییراتی چندشد. در آغاز دهقان مجبور بود بیشتر زمان کار خود را در مزارع ارباب کار کند. این را به اصطلاح بهره کاری

یا بیگاری می گویند. گذشته از این، دهقانان در ساختن استحکامات، در حمل محصول برای ارباب و در حرفه های گوناگون شرکت داشتند.

افزایش بازدهی کار دهقان برای ارباب سودمندتر ساخت که مرکز ثقل تولید را مستقیماً به مزرعه دهقان منتقل کند. در این صورت بهره به صورت جنسی پرداخت می شد. این مرحله، مرحله دوم تکامل بهره مالکانه فئودالی بود. دهقان بهره را اساساً در ازای استفاده از زمین و وسائل تولیدی که از ارباب فئودال می گرفت پرداخت می کرد. این را به اصطلاح مالیات زمین می خواندند. در ازای استفاده از چراگاه و اراضی دیگری که سابقاً متعلق به جماعت بود و بعد ارباب آنرا تصاحب کرده بود، نیز عوارضی دریافت می شد.

در طی دوره متقدم قرون وسطی مالیات زمین عمومی ترین شکل بهره بود و به ندرت به صورت جنسی پرداخت می شد.

در طی دوره شکوفائی شهرها، بهره نقدی متداول گشت. ارباب به دریافت محصولات تولید شده نه فقط از ملک خود بلکه خارج از ملک خود نیز علاقه مند بود. از این رو او به پرداخت نقدی از دهقانان خود راغب تر بود.

اجبار غیر اقتصادی. وابستگی شخصی، حقوقی و اداری

مالیات زمین شامل بخش بزرگ بهره جنسی و سپس نقدی بود. عوارض و مالیات دیگری نیز وجود داشت و عبارت بود از پرداخت هائی که مربوط بود به وابستگی شخصی و نیز جرائم حقوقی و اداری بود. پرداخت نوع اول (وابستگی شخصی)